

در جلسه‌ی گذشته از حرکتِ انسان صحبت کردیم و گفتیم تعبیرِ قرآنی که برای توصیفِ این حرکت استفاده شده، **صراط** است. وقتی از این واژه استفاده کردیم، خودبه‌خود مفهوم حرکت را هم بیان کردیم؛ چون در معنیِ صراط (بزرگ‌راه)، «راه» وجود دارد و راه هم چیزیست که حرکت در آن وجود دارد. لذا وقتی قرآن از واژه‌ی صراط استفاده کرده است، یعنی یک حرکتی هم در عالم هستی وجود دارد.

حال این حرکت، خودش به دو نوع تقسیم می‌شود: یک حرکتِ عمومیِ طبیعیِ قهری که برای همه‌ی موجودات است و یک حرکتِ خاص که مختصِ صدیقین و انسان‌های صالح است؛ انسان‌هایی که ورود به این حرکت را انتخاب کردیم. مستندات و آیاتِ مربوط به هر دو حرکت را در جلسه‌ی گذشته بیان کردیم.

هم‌چنین، اشاره کردیم که صرفِ مسلمان بودن و پذیرشِ اسلام، به معنای ورودِ در این حرکتِ اختصاصی نیست؛ بلکه لازمه‌ی ورود به این حرکتِ اختصاصی، این است که از انسان این عالمِ طبع و خاکی، گنده شود؛ زیرا این حرکت، همراه با صعود و بالارفتن است؛ لذا طبیعتاً مسلمانانی که به این زندگی مادی چسبیده‌اند و همه‌ی قوا و توانِ خود را معطوف به این عالم کرده‌اند، صعود و بالارفتن هم برایشان معنادار نیست. پس انسان‌هایی که اسماً مسلمان هستند لکن به این دنیا چسبیده‌اند و همه‌ی فکر و ذکرشان چریدن در این عالم خاکی هست، واردِ حرکتِ دوم نشده‌اند؛ چون حرکتِ دوم در ذاتش، صعود است.

### جایگاه صراط

همان‌طور که قیامتِ محلِ روح افراد است، جایگاهِ حرکتِ دوم هم در **روح** افراد است.

برای فهمِ این مسأله، لازم است که ابتدا کمی درباره‌ی مفهومِ **قربِ الهی** صحبت کنیم. انسانِ مقرب، یعنی کسی که صفاتِ الهی را بیشتر و بیشتر در وجودِ خودش محقق نماید. لذا مفهومِ قرب در ادبیاتِ دینی هم همین است: کسی که در مملکتِ وجودِ خودش، الهی‌تر شده باشد و صفاتِ الهی را در خودش بیشتر به وجود آورده باشد، این شخص مقرب‌تر به خداوند است.

از طرف دیگر، خداوند، خودش را نور آسمان‌ها و زمین می‌داند و اهل‌بیت هم خودشان را به عنوانِ نور معرفی می‌کنند؛ لذا کسانی که این نور را در وجودِ خودشان قوی‌تر کنند، قربشان هم بیشتر است. استفاده از تعبیرِ نور، یک تمثیل است که در آن، هرچقدر موجودات از منبعِ نور فاصله بگیرند، نورشان هم بیشتر می‌شود و وقتی کامل به آن منبع نور برسند، همه‌ی آن نور را در خودشان خواهند داشت. لذا اگر خداوند را هم نورِ آسمان‌ها و زمین در نظر بگیریم، هرچقدر که انسان‌ها به آن نور نزدیک‌تر شوند، به خداوند هم مقرب‌تر شده‌اند؛ چون اشیاء، از خودشان چیزی ندارند، بلکه به واسطه‌ی نورِ الهی است که نور پیدا می‌کنند.

این نکته را ذکر کردیم تا محلِ صراط را بیابیم. فرد مومنی را در نظر بگیرد که حرکتِ دوم را که مختصِ موحدین بود، دارد. چنین فردی، زمانی پیشرفت‌تر بیشتری در این مسیر پیدا می‌کند که قربِ بیشتری به پروردگار داشته باشد و زمانی قربِ بیشتری خواهد داشت که نورِ بیشتری از پروردگار را به خودش گرفته باشد. پس همه‌ی این سیر و تحولات، در روحِ این انسان است؛ یعنی، هرچقدر این انسان، نورانیتِ الهی را

بیشتر دریافت کرده باشد، قرب بیشتری را هم کسب کرده و چنین شخصی است که می تواند مسیر بیشتری را در آن مسیر طی کند. بنابراین، تمام این حرکت و سیوروت، در وجود و روح آن شخص اتفاق می افتد و آن صراط، در روح هر فرد است.

با در نظر گرفتن این توضیحات، روایاتی را که در مرحوم ملاصدرا آورده، بررسی می کنیم:

هذا الصراط يظهر يوم القيامة للأبصار على قدر نور اليقين للمارين عليه إلى الآخرة و بحسب شدة يقينهم يكون قوة سلوكهم و سرعة مشيهم عليه في تفاوت درجات السعداء بتفاوت نور معرفتهم و قوة يقينهم و إيمانهم لأن التقرب إلى الله لا يمكن إلا بالمعرفة و اليقين و المعارف أنوار و لا يسعى المؤمنون إلى لقاء الله إلا بقوة أنوارهم و أنظارهم كما قال تعالى: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ» و «يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورُنَا» الآية

و قد ورد في الخبر:

- أن بعضهم يعطى نورا مثل الجبل العظيم يسعى بين يديه
- و منهم من يعطى أصغر من ذلك
- و هم من يعطى نوره مثل النخلة بيمينه
- و منهم من يعطى نوره أصغر من ذلك حتى يكون آخرهم يعطى نورا على قدر إبهام قدمه فيضيئ مرة و يطفأ أخرى فإذا أضاء قدام قدمه مشى و إذا طفى قام و مرورهم على الصراط على قدر نورهم؛
- فمنهم من يمرّ كطرف العين و وقوع الشعاع
- و منهم كالبرق الخاطف
- و منهم من يمرّ كشدة الفرس
- و الذي أعطى نورا على قدر ذبها قدمه يمشو على وجهه و يديه و رجليه تجريدا و يعلق أخرى و تصيب جوانبه فلا يزال كذلك حتى يخلص ... الخبر
- و بهذا يظهر تفاوت الناس في الإيمان فرب إيمان رجل بالقياس إلى إيمان رجل آخر إذا وزن معه و قيس إليه كان آلاف ألف في القوة النورية و السروح العلمي.

ترجمه بعضی از روایات:

- به بعضی از افراد، نوری داده می شود که همانند کوه عظیمی است که پیشاپیش او حرکت می کند.
- و به بعضی از افراد نوری داده می شود که کوچک تر است.

- و به بعضی‌ها نوری داده می‌شود که همانند درختِ خرمايي است که به دست گرفته.
- و به بعضی نوری داده می‌شود که از این هم کمتر است و به اندازه‌ی انگشتِ ابهامِ پاهایش است؛ به نحوی که گاهی روشن می‌شود و گاهی خاموش می‌شود. هنگامی که جلوی پایش را روشن می‌کند، راه می‌رود و هنگامی که خاموش می‌شود، می‌ایستد.

راه رفتنشان بر صراط، به اندازه‌ی نورشان است؛

- بعضی همانند یک چشم برهم زدن حرکت می‌کنند.
- بعضی هم مانند رعد و برقی که می‌زند حرکت می‌کنند.
- بعضی هم مانند اسبی که می‌تاز حرکت می‌کنند

با توجه به این روایات، ممکن است این سوال مطرح شود که: این روایات، چگونه با توضیحی که ما دادیم، قابل جمع شدن است؟ این روایت، صراطی را توصیف می‌کند که عده‌ای در آن حرکت می‌کنند، عده‌ای تند می‌روند و عده‌ای کند و.... این‌ها چگونه با حرکتِ در روح و وجودی انسان که بیان کردیم، توجیه می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش، از آیه‌ای که مرحوم ملاصدرا آورده، استفاده می‌کنیم:

**يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ<sup>۱</sup>**

آن پاداش نفیس روزی به انفاق‌کنندگان داده می‌شود که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در طرف راستشان به سرعت می‌رود

**يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا<sup>۲</sup>**

پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان

در این آیه‌ی اخیر، بهشتیان، نور الهی را به خودشان نسبت می‌دهند؛ یعنی این نوری که ما الآن جلوه‌اش را می‌بینیم، برای وجود و روح خود این افراد است؛ به عبارت دیگر، منشأ آن نور خود وجودشان است که در اطرافشان هم تجلی پیدا کرده است. بنابراین، اگر هم ما در عالم خارج و در قیامت، نوری را می‌بینیم، باید دقت داشته باشیم که منشأ آن نور، در اصل، وجود خود آن افراد است و انتساب دارد به خود آن‌ها. لذا، قرآن همان مطلب قبلی را تأکید کرد که منشأ نور را روح این افراد می‌داند.

اما اینکه گفته می‌شود فرد در یک مسیری در قیامت، «حرکت» می‌کند، منظور چیست؟ در کجا حرکت می‌کنند؟

آنچه که از روایات بر می‌آید، نشان می‌دهد که این «صراط» در واقع، مرورِ زندگی این افراد است؛ پس، در واقع این صراط هم مخلوق این افراد است که در بیرون تجلی پیدا می‌کند. و البته، با این بیان، به تعداد آدم‌ها

<sup>۱</sup> آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی مبارکه‌ی حدید

<sup>۲</sup> آیه‌ی ۸ سوره‌ی مبارکه‌ی تحریم

و روح آنها، صراط وجود دارد. در نتیجه، منشأ صراط هم، روح این افراد است که آنچه در قیامت می بینیم هم، یکی از تجلیات آن روح و صراط است. بنابراین، اصل روح همین انسان است. نکته: همه‌ی این صراط‌ها که به تعداد انسان‌ها وجود دارد، همگی در اصل جلوه و نور یک صراط واحد است. به عبارت دیگر، صراط واحد، برای هر فردی یک جلوه‌ای دارد که با فرد دیگر متفاوت است ولی در اصل، همگی جلوه‌ی یک نور هستند.

جمع‌بندی: سوال ما این بود که محل این صراطی که نام برده شده کجا هست؟ در پاسخ رسیدیم به اینجا که محل این صراط هم، روح انسان است. و این صراطی که در قیامت می بینیم، در واقع تجلی روح افراد است که برای انسان کافر و مومن، متفاوت است. یعنی در حقیقت، آن تجلی صراطی که به صورت مشهود، مشاهده می‌شود، بر اثر تجلی نور افراد و مومنین است و کافران هم نوری ندارند، همه‌ی اهل عالم مشاهده می‌کنند که در ظلمت حرکت می‌کند. خلاصه آنکه، صراطی که هر فرد در قیامت مشاهده می‌کند، در حقیقت، مرور زندگی او در همین دنیا است.